

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله الذين بهم فتح الله و بهم يختم الله و لعنة الله على أعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

قال رسول الله : لا يزال هذا الدين قائما حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة؛

تا وقتی که دوازده خلیفه و جانشین بر شما حکومت کنند دین پیوسته برپاست [1][1]

این حدیث از طریق امامیه و اهل سنت روایت شده است، اهل تسنن از گذشته‌های کهن تلاش‌های عقیمی را در تعیین مصادیق دوازده خلیفه صورت داده‌اند، ولی هیچ دانشمندی این روایت را از جهت سند و معنی مورد تردید قرار نداده است.

عکس نقیض حدیث یاده شده عبارت از این است که اگر آن دوازده خلیفه بر انسان‌ها حکومت نکنند، دین قائم نمی‌ماند و انسان‌ها با کالبد بی روح دین، عمر خود را سپری می‌کنند و دین نما را با دین حقیقی، اشتباه خواهند گرفت.

تاریخ جهان را که مرور می‌کنیم، انواع ظلم و جنگ را در جای جای این کره خاکی می‌بینیم، ولی حادثه‌ای که پس از ارتحال پیامبر اکرم (ص) رخ دارد، بزرگترین مصیبتی است که در طول تاریخ، بر بشر وارد آمده است. این ظلم نه فقط بر مسلمانان، بلکه بر جامعه انسانی وارد آمد.

غصب، چنان مسیر وصایت نبی اکرم (ص) را منحرف کرد که حضرت وصی رسول الله (ص) را بر آن داشت تا از شخصیت ملکوتی خود که مرزوق و منصوب از جانب خداوند است، سخن بگوید. امیرالمومنین امام علی (ع) در خطبه‌ی زیبای شفشقیه - که از فرط زیبایی و کمال، انسان را از هر جهت زمین گیر می‌کند - می‌فرمایند:

(أما والله لقد تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ.

هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه جامه خلافت را به غصب پوشید در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود، و هیچ پرنده‌ای به قلّه منزلتم نمی‌رسد).

حضرت در این بیان نسبت خود با خلافت را به نسبت محور آسیا با سنگ آن مقایسه نمودند. دانستی است که سنگ آسیا بر محوری آهنین می‌چرخد که آن را قطب می‌نامند؛ اگر این محور نباشد، سنگ آسیا از جای خود حرکت می‌کند و آسیب‌زا می‌شود.

سیل حکمت و معارف از جان حضرت جاریست و هرچه انسان اوج گیرد، بدان پایه از کمال نخواهد رسید.

حضرت در قسمت دیگری از خطبه شفشقیه بی‌پروا از فریب و بازی که غاصبان در صدد آن بودند چنین سخن می‌گویند:

« فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِإِخْرَافٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ. لَشَدًّا مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا! فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمَهَا، وَ يَخْشَنُ مَسُّهَا، وَ يَكْتُرُ الْعِتَارُ فِيهَا، وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا. فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمًا، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَمًا.

« شگفتا! اولی با اینکه در زمان حیاتش می‌خواست حکومت را واگذارد، ولی برای بعد خود عقد خلافت را جهت دیگری بست. چه سخت هر کدام به یکی از دو پستان حکومت چسبیدند! حکومت را به فضایی خشن کشانیده و به کسی رسید که کلامش درشت، و همراهی با او دشوار، و لغزشهای فراوان، و معذرت خواهیش زیاد بود، بودن با حکومت او کسی را می‌ماند که بر شتر چموش سوار است، که اگر مهارش را بکشد بینی اش زخم شود و اگر آزادش گذارد در پرتگاه سقوط می‌کند».

عبارت « یَسْتَقْبِلُهَا » اشاره به سخنی از ابوبکر دارد که فریقین آن را نقل کرده‌اند، ابوبکر همواره استقاله می‌کرد و می‌گفت: اقبیلونی اقبیلونی فلسط بخیرکم و علی بن ابی طالب فیکم [2][2] و باید برانگیخته شد از چنین فردی که خود می‌فهمد که به جایگاهی تکیه زده که سزوار آن نیست و پیوسته آن را به زبان می‌آورد و از طرفی دیگر برای بعد از خود جانشین معرفی می‌کند و به تعبیر شیوای حضرت خلافت را برای بعد از وفات خود به عقد دیگری در می‌آورد.

حوزه خشناء در عبارت حضرت را وقتی می‌توان فهمید که شخصیت خلیفه دوم را صحیح بشناسیم، ابن ابی الحدید می‌گوید: هرگاه عمر نسبت به یکی از اعضای خانواده‌اش عصبانی می‌شد، خشم او فرو نمی‌نشست، مگر آنکه دست او را شدیداً گاز بگیرد و تا بدانجا ادامه می‌داد که قطره خونی از دست فرد فرو ریزد! خشنوت از این شخصیت می‌بارید، ابن ابی الحدید بر آن است که اگر وی بر کوچه‌ای وارد می‌شد و در آخر آن کوچه زنی باردار ورود او را می‌دید، از ترس وضع حمل می‌کرد و البته ابن ابی الحدید اینها را به عنوان وصف کمال و صولت او بیان می‌کند، در حالیکه این روحیه جز با خشنوت با چیز دیگری سازگار نیست.

مشکلات بشریت مرهون، غصب خلافت و انحراف مسیر وصایت از شخصیت‌های اصلی آن است. این جریان هنوز هم وجود دارد و الان هم در عربستان آل شیخ و آل سعود. لَشَدًّا مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا! فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ، آل سعود جنایت می‌کند و آل شیخ توجیه، آل شیخ اندیشه‌های غیر اسلامی تزریق می‌کند و آل سعود پشتیبانی می‌کند و خشنوت چنان از آنان ساری است که هرکس یکبار به عربستان سفر کرده باشد، به خوبی آن را در یافته است.

هیچ گونه تردید و دودلی در این مسئله نیست که استکبار جهانی در رأس آن آمریکا از این جریان منحرف حمایت می‌کند، پول می‌دهد، سلاح می‌دهد و برای تضعیف جریان مقاومت اسلامی در جهان از هیچ گونه کمکی در حق عربستان و هم‌کیشان آن دریغ نمی‌کنند. اما راست ناقص کمتر از دورغ نیست، نباید به منظور روشن کردن دست استکبار جهانی از دست دیگر شیطان غافل بود، من بی‌پرده از آن دست دیگر سخن می‌گویم و آن مدارس ضلال و هابیان است که در مکه و مدینه و پاکستان فکریهای شرک آمیز و کفرآلود تزریق می‌کنند، بدون تزریق اندیشه‌های غلط زیرساخت‌های آمریکا و دیگر دولت‌ها ره به جایی نخواهد برد. باید تمام قد جلوی استکبار جهانی و این مدارس ضلال ایستاد و مقاومت کرد و از نقش هر دو – به طور برجسته – سخن گفت.

در جریانی که در حج امسال در منا رویداد باید عرض کنم که بهترین روز و شادترین روز یک حاج، روز عید قربان است. سنگش را زده، خبر ذبح قربانی او را آوردند، سر می‌تراشد، بهجتی وصف ناشدنی در آن روز بر حجاج حاکم است، بهترین روز حجاج را غمبارترین روز کردند، خداوند کسانی را که این فاجعه را پدید آوردند، از رحمت خود دور کند.

زیاد شنیده می‌شود که از بی‌کفایتی آل سعود سخن به میان می‌آید و بر آن تمرکز زیادی شده است ولی به نظر بنده شواهد، حاکی از قتل عمد یا عمد گونه هزاران مسلمان به دست آل سعود است، اینان اگر در اصل رخ داد مقصر نباشند که هستند در عدم رسیدگی به حجاج و با زنده و نیمه جان را به صورت مرده برخورد کردن – مقصرند و بررسی دقیق این موضوع به پرونده قتل عمد نیاز دارد تا اتهام به درستی بررسی شود، حال یا اثبات می‌شود یا رد، ولی از آنجا که گفتار شاهدان عینی و حاجیان این اتهام را تقویت می‌کند شایسته رسیدگی قضایی در دادگاه صالح بین المللی است.

به واسطه یکی از دوستان ثقه از یکی از مجروحان حادثه نقل می‌کنم، حاجی مجروح می‌گوید برای مداوا در بیمارستان بودم و به دست سرم داشتم، پزشک معالج به همراه یک مأمور نظامی بالای سر من آمد و شروع کردند با هم صحبت کردن، آنان غافل از اینکه من عربی می‌دانم، بی پروا سخن می‌گفتند از ملیت و آیین و مذهب من، سخن می‌گفتند، ناگهان مأمور سعودی رافضی رافضی گفت و سرم را از دست من کشید، از رفتار غیر اسلامی و حتی غیر انسانی او ناراحت شدم و ترس برم داشت که نکند اینان به بهانه درمان، با آمپول هوا یا چیز دیگری مرا بکشند، سریع نیاز به سرویس بهداشتی را بهانه کردم و از بیمارستان فرار کردم.

برای کسی که به آن دیار سفر کرده باشد، تصویر روحیه آنان دشوار نیست.

دوستان گرامی، پیکر پاک حجاج چندی دیگر وارد کشور می‌شود، و به طور طبیعی فضای خوبی رقم نخواهد خورد، برخی به دنبال آنند که از این آب گل آلود ماهی خود را صید کنند، و بر علیه شریعت اسلام سخن بگویند. و مردم را نسبت به این فریضه الهی دل سرد کنند و این وظیفه من و شما را دو چندان می‌کند تا ضمن بیان واقعیت ها و جدا ساختن حساب اینان از اسلام، حریم حج ابراهیمی را نیز حفظ کنیم. انجام این رسالت بدون ایجاد تشنت و برهم زدن اوضاع و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی به صورت کاملاً منطقی هم میسر است و هم وظیفه ما است.

---

[1][1] . ر.ک: صحیح مسلم، ج 3، کتاب الامارة.

[2][2] . الامامه والسیاسة - ج 1 - ص 14 - الصواعق المحرقة - ص 30 - الرياض والنضرة هج 1 - ص 175 - كنز العمال - ج 3 -

ص 302